

[ادامه مسأله 42 1](#_Toc11850955)

[لباس شهرت 2](#_Toc11850956)

[معنای صاحب عروه از لباس شهرت 2](#_Toc11850957)

[مناقشه 2](#_Toc11850958)

[أدله نهی از لبس لباس شهرت 3](#_Toc11850959)

[روایت أول (صحیحه أبی أیّوب خزّاز) 3](#_Toc11850960)

[مناقشات 3](#_Toc11850961)

[مناقشه أول (حرمت لو کان لبان) 3](#_Toc11850962)

[مناقشه دوم (عدم ظهور بغض در حرمت) 4](#_Toc11850963)

[اشاره به استعمال کلمه بغض در عدم حرمت 4](#_Toc11850964)

[مناقشه سوم (اختصاص شهرت در معنای لغوی و روایات به شهرت شناعت) 6](#_Toc11850965)

[بررسی استعمال شهرت در شهرت مطلق 7](#_Toc11850966)

**موضوع**: شرط ششم (از حریر محض نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به مسأله 42 بود که معنای لباس شهرت بیان شد و برخی از أدله نهی از لباس شهرت نیز ذکر شد.

# ادامه مسأله 42

يحرم لبس لباس الشهرة‌ بأن يلبس خلاف زيه من حيث جنس اللباس أو من حيث لونه أو من حيث وضعه و تفصيله و خياطته كأن يلبس العالم لباس الجندي أو بالعكس مثلا و كذا يحرم على الأحوط لبس الرجال ما يختص بالنساء و بالعكس و الأحوط ترك الصلاة فيهما و إن كان الأقوى عدم البطلان‌

## لباس شهرت

### معنای صاحب عروه از لباس شهرت

**بحث راجع به لباس شهرت بود که صاحب عروه فرمودند**: لبس لباس شهرت حرام است و لباس شهرت را این گونه تعریف کرد که «لباسی بر خلاف زیّ خود بپوشد» و هر کس بر خلاف زیّ خود لباسی بپوشد حرام است؛

#### مناقشه

این مطلب واقعاً عجیب است زیرا لازمه اش این است که اگر یک روحانی با لباس مبدّل وارد یک شهری بشود این لباس خلاف زیّ او است و ممکن است شرایط جامعه به گونه ای بشود که برخی طلبه ها بگویند ما دو زیّ داریم و لذا شما فرض کنید اگر لباسی بپوشد که در همین شرایط خلاف زیّ او است مثل این که وارد شهری بشود و لباس ارتشی بپوشد و هیچ کس هم او را نمی شناسد که مشهور به این لباس نمی شود زیرا کسی او را نمی شناسد که روحانی و از فضلای حوزه است و لباس مبدّل پوشیده است که این لباس خلاف زیّ او است ولی لباس شهرت نیست؛ و این مطلب اختصاص به طلبه ندارد و اگر یک فرد عادی لباس ارتشی بپوشد خلاف زیّ او می باشد و مشهور به آن لباس هم نمی شود و چه بسا کسی او را نمی شناسد.

و لذا این تعریف صاحب عروه که به آن فتوا هم داده است «يحرم لبس لباس الشهرة‌ بأن يلبس خلاف زيه» قابل التزام نیست و ظاهراً در تعبیر مسامحه وجود دارد و مراد این است که لباس خلاف زیّ بپوشد به گونه ای که برای مردم مشهور شود که این شخص لباس غیر متعارف را پوشیده است وگرنه صرف تزیّی به خلاف زیّ (مثل تغییر لباس در جلوی دوستان یا در جایی که کسی او را نمی شناسد یا در منزل مثلاً شنل یا کت و شلوار بپوشد و کسی او را نبیند) محتمل نیست حرام باشد و لذا همان طور که گفتیم باید مراد صاحب عروه این باشد که به نحوی لباس خلاف زیّ بپوشد که به آن مشهور شود مثل این که امام جماعت یک محله، لباس خلاف زیّ بپشود و در محله خود ظاهر شود که به نظر مشهور فقهاء ولو موجب شناعت او نشود پوشیدن آن لباس، حرام است و البته نیازی نیست مثال بزنیم که عالم حوزوی لباس ارتشی بپوشد بلکه اگر یک کارمند لباس ارتشی بپوشد باز لباس شهرت صدق خواهد کرد زیرا شناعت داشتن و هتک طبق نظر مشهور و صاحب عروه دخیل نیست.

و لذا مرحوم خویی در تعلیقه عروه فرموده اند «الأحوط ترک لبس لباس الشهره اذا لم یوجب الهتک» و در فرض عدم هتک احتیاط واجب کرده اند و در برخی کلمات تصریح شده است مثلاً آقای وحید فرموده اند اگر لباس، لباس شهرت باشد یا موجب هتک شود لبس آن جایز نیست.

### أدله نهی از لبس لباس شهرت

**حرمت لبس لباس شهرت که مشهور به آن فتوا داده اند مستند به برخی روایات است:**

### روایت أول (صحیحه أبی أیّوب خزّاز)

1-صحیحه أبی أیّوب خزّاز؛ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ‌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُبْغِضُ شُهْرَةَ اللِّبَاسِ.[[1]](#footnote-1)

گفته شده است شهرت لباس یعنی لباسی که انسان را مشهور کند ولو موجب هتک نشود بلکه تعریف کنند که مثلاً امروز فلانی برای تأیید ارتش ایران، لباس ارتش را پوشیده است یعنی گاهی پوشیدن لباس ارتشی در برخی شرایط هتک به حساب نمی آید ولی اطلاق کلمات فقهاء این است که لباس شهرت در این فرض نیز حرام است و به این روایت استدلال می کنند.

#### مناقشات

**اشکال هایی بر استدلال به این روایت بیان شده است؛**

#### مناقشه أول (حرمت لو کان لبان)

**اشکال أول اشکال مرحوم خویی است که فرموده اند**: ظاهر «یبغض» حرمت است ولی حرمت پوشیدن لباس شهرت از مطالبی است که باید گفت «لو کان لبان» یعنی اگر حرام می بود باید بین مؤمنین این حکم واضح می شد در حالی که این حکم در غیر مواردی که موجب هتک است برای متشرّعه واضح نیست. و أصلاً بعید است که کسی ملتزم به حرمت در غیر موارد هتک شود و بگوییم اگر کسی لباس خاصی بپوشد که به آن معروف می شود حرام باشد و مشهور هم تصریح به حرمت این صورت نکرده اند بلکه به اطلاق کلامشان گفته اند پوشیدن لباس شهرت حرام است أما این که این اطلاق را بر مواردی که لباس شهرت است ولی موجب هتک نمی شود، تطبیق کنیم خلاف مرتکز در أذهان متشرعه است که این کار حرام باشد مثل مدافعی که در دفاع از ارگان های نظامی لباس نظامی می پوشد که نمی توان حرام دانست یا مثل این که تاجری مدافع روحانیّت است و وقتی می بیند به روحانیّت بی احترامی شده است لباس روحانی به تن می کند که نمی توان حرام دانست یا مثلاً اگر کسی مثل مرحوم مدرّس برای حمایت از تولید ملی لباس کرباس بپوشد نمی توان حرام دانست با این که در این موارد شخص، مشهور می شود. (و نیز مثل این که طلبه ای لباس روحانیت به تن کند و به مناطقی برود که روحانی ندارد که این طلبه با این لباس روحانیت در آن منطقه مشهور می شود ولی لبس این لباس حرام نیست و محتمل هم نیست که حرام باشد)

لذا انصافاً این اشکال مرحوم خویی اشکال قابل توجّهی می باشد و این ارتکاز قرینه می شود بر این که مطلق لباس شهرت حرام نیست.

**نکته:** این که بگوییم مراد از لباس شهرت لباسی است که لبس آن برای همه موجب شهرت باشد هم خلاف فتاوا است که صنفی حساب کرده اند و هم خلاف ظاهر روایات است علاوه بر این که لباسی که در حق همه موجب شهرت بشود بسیار کم است و لباس اگر بسیار پاره و کهنه هم باشد در مورد فقیر موجب شهرت نمی شود.

و این که کلام مشهور و نیز روایت اطلاق دارد و نمی توان به خاطر حرف مردم از آن رفع ید کرد صحیح نیست زیرا به قول مرحوم خویی دلیل خامس در فقه «لو کان لبان» است و وقتی می بینیم مطلق شهرت در ارتکاز متشرعه حرام نیست، متوجّه می شویم اطلاقات اراده نشده است.

#### مناقشه دوم (عدم ظهور بغض در حرمت)

**اشکال دوم این است که**: گفته می شود بغض کاشف از حرمت نیست و به کلام مرحوم خویی که بغض را ظاهر در حرمت دانسته اند اشکال شده است که بغض ظهور در حرمت ندارد و آقای سیستانی فرموده اند «بغض می فهماند این فعل شأنیّت حرمت دارد یعنی اگر حالات طارئه نباشد مقتضی حرمت را دارد ولی حرمت بالفعل را نمی فهماند مثل «ابغض الحلال الطلاق» که طلاق حلال است ولی مبغوض نیز می باشد»

##### اشاره به استعمال کلمه بغض در عدم حرمت

ولو ما در جلسه قبل فرمایش مرحوم خویی را تقویت کردیم که «یبغض» ظهور در حرمت دارد ولی با رجوع به استعمالات کلمات «یبغض» به این مطلب رسیدیم که اگر در مورد فعل گفته شود که خدا از فعلی خوشش نمی آید و خوشایند خدا نیست ظهوری در حرمت ندارد و استعمال در عدم حرمت زیاد است که برخی از این استعمالات را بیان می کنیم؛

1-عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْمَحَامِلِيِّ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ.[[2]](#footnote-2): خدا پوشیدن لباس هایی که جمیل نیست و مناسب انسان های فقیر است حرام نیست بلکه تنها خدا از بؤس خوشش نمی آید و از زیبایی خوشش می آید.

2-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ وَ صَالِحٍ النِّيلِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفَرَاغِ.[[3]](#footnote-3): خدا از خواب زیاد و از بیکاری زیاد بغض دارد که به معنای حرمت نیست.

3-از امام حسین علیه السلام نقل شده است: ان الله یحب معالی الامور و یبغض سفسافها: خدا از کارهای بزرگ خوشش می آید و از کارهای پست خوشش نمی آید؛ که انجام کارهای پست حرام نیست مثل خسیس بودن که اگر خمس و زکاتش را بدهد ولی خسیس باشد حرام نخواهد بدود.

4- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ الْقِيلَ وَ الْقَالَ وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ.[[4]](#footnote-4): که قیل و قال اگر موجب غیبت و دروغ نشود حرام نیست با این که تبعیر «یبغض» در مورد آن بیان شده است. و نیز زیاد سؤال کردن حرام نیست و «لاتسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم» که حضرت در تطبیق این روایت بیان فرمودند آیا اگر کسی سؤال کند حرام است؟!

5-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ وَ يُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ وَ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ.[[5]](#footnote-5): بیتی که در آن طلاق واقع شود خدای متعال نسبت به آن بغض دارد که حرام نیست. و اتّفاقاً در صحیحه ابن أبی عمیر آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الذَّوَّاقَ»[[6]](#footnote-6) یعنی طلاق حلال است ولی مبغوض ترین حلال است.

6-وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَطْنٍ مَمْلُوءٍ[[7]](#footnote-7): خدا از شکمی که پر باشد بغض دارد که به معنای حرمت نیست.

7-حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْبَطْنَ لَيَطْغَى مِنْ أَكْلِهِ وَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ إِذَا خَفَّ بَطْنُهُ وَ أَبْغَضُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا امْتَلَأَ بَطْنُهُ.[[8]](#footnote-8)

8-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلْيَجْلِسْ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ لَا يَضَعَنَّ أَحَدُكُمْ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَ لَا يَتَرَبَّعْ فَإِنَّهَا جِلْسَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَمْقُتُ صَاحِبَهَا.[[9]](#footnote-9) : روایت می گوید وقتی کسی برای غذا می نشیند دو زانو بنشیند غذا بخورد و یک پای خود را روی پای دیگر نگذارد و چهار زانو ننشیند که خدای متعال این نحوه نشستن را دوست ندارد.

بعید نیست این استعمالات در مجموع کاشف از این باشد که تعبیر به این که «این فعل مبغوض خدای متعال است» ظهور در حرمت ندارد ولو مرحوم خویی فرمودند ظهور در حرمت دارد و مشهور نیز همین را بیان کردند و ما نیز در جلسه قبل ظهور را قبول کردیم و جالب این است که آقای سیستانی در «یکره» قائل به ظهور در حرمت می باشند که اگر این مطلب را قبول نکنیم این که گفته اند «یبغض» ظهور در حرمت ندارد قابل توجّه است.

#### مناقشه سوم (اختصاص شهرت در معنای لغوی و روایات به شهرت شناعت)

اشکال سوم این است که: شهرت ولو در کلمات مطلق است و به معنای وضوح است که أعم از شهرت شناعت و غیر شناعت تفسیر شده است ولی در کلمات أهل لغت تعبیر «شهرة شنعة» زیاد استعمال شده است و أصل تعبیری که در جلسه قبل از تاج العروس نقل کردیم از قاموس المحیط است که تعبیر کرده است «ظهور الشیء فی شنعة» و با مراجعه به این مطلب رسیدیم که کتاب العین ابن جمهور جلد 3 صفحه 400 نیز همین را دارد «الشهره ظهور الشیء فی شنعة حتی یشهره الناس» و نهایه ابن اثیر جلد 2 صفحه 515 همین را دارد و المحیط جلد سه صفحه 390 و لسان العرب جلد 4 صفحه431 و مجمع البحرین جلد 3 صفحه 357 که انصافاً موجب می شود انسان شک کند که شاید معنای لغوی لباس شهرت، شهرت به قبح بوده است.

و آقای سیستانی در المسائل المغربین فتوا نیز داده اند که جالب و عجیب است فرموده اند اگر در بلاد غرب نقاب زدن برای زن به گونه ای است که موجب استقباح است «اذا کان لبس النقاب فی بلد مثیرا للاستغراب و التسائل فهل یجب خلعه باعتباره من لباس الشهره؟ الجواب: لایجب نعم اذا کان لبسه مثیراً للاستهجان و الاستقباح عند عامة الناس فی البلد یکون من لباس الشهرة فی ذلک البلد فلایجوز لبسه» چون آقای سیستانی هر چند «یبغض» را ظاهر در حرمت نمی دانند ولی مفاد روایت را علی القاعده می دانند و لباس شهرت یعنی لباس شهرتی که موجب شناعت بشود که داخل در اذلال نفس می شود.

و البته باید بحث کنیم که اگر لباسی بپوشیم که نزد عرف کفار استقباح دارد و نزد عرف مؤمنین استقباح ندارد مثل این که زنی در مناطقی که حجاب هم مطرح نیست پوشیه بزند که نزد آنان استقباح دارد که باید بررسی کنیم که در این فرض، پوشیه زدن حرام است یا تنها استقباح لدی المؤمنین ملاک است؟

آیا به خاطر مشکل دینی بین یک عرف اگر یک لباسی مستقبح بود آیا این لباس هم مصداق لباس شهرت می شود و مصداق لباسی می شود که موجب هتک و اذلال است تا قائل به حرمت آن شویم؛ این مطلب جای تأمّل دارد که ان شاء الله بعداً بحث می کنیم.

لذا أصل اشکال سوم را قبول کردیم که ظاهر شهرت روشن نیست که آیا شهرت مطلق است یا خصوص شهرت فی شناعة مراد است.

##### بررسی استعمال شهرت در شهرت مطلق

**ممکن است گفته شود:** برخی از روایات قرینه بر این است که شهرت أعم است و نمی توان شهرت را به معنای شهرت شناعت گرفت مثلاً:

1-در مرسله عثمان بن عیسی تعبیر «الشهره خیرها و شرها فی النار» داشت و شهرت شناعت قسم «خیرها» را ندارد.

2-یا در معتبره عبدالله بن سنان آمده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ وَ إِذَا بِرَجُلٍ يَجْذِبُ ثَوْبِي وَ إِذَا هُوَ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ فَقَالَ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ تَلْبَسُ مِثْلَ هَذِهِ الثِّيَابِ وَ أَنْتَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مَعَ الْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ مِنْ عَلِيٍّ ع فَقُلْتُ ثَوْبٌ فُرْقُبِيٌّ اشْتَرَيْتُهُ بِدِينَارٍ وَ كَانَ عَلِيٌّ ع فِي زَمَانٍ يَسْتَقِيمُ لَهُ مَا لَبِسَ فِيهِ وَ لَوْ لَبِسْتُ مِثْلَ ذَلِكَ اللِّبَاسِ فِي زَمَانِنَا لَقَالَ النَّاسُ هَذَا مُرَاءٍ مِثْلُ عَبَّادٍ.[[10]](#footnote-10)

امام صادق علیه السلام فرمودند: من در حال طواف بودم و عباد بن کثیر بصری که از زهّاد بود و از متصوّفه آن زمان بود گفت تو از نوادگان علی علیه السلام هستی و این لباس را می پوشی؟!! حضرت گفت ثوب فرقبی است که با یک دینار خریداری کرده ام و لباس علی مندرس بود ولی اگر در این زمان من آن لباس را بپوشم مردم می گویند این شخص مثل عبّاد ریاکار است: در این روایت لباسی که لباس علی علیه السلام بوده است در زمان امام صادق علیه السلام لباس شهرت بوده است و ظاهر روایت این بوده است که نباید آن را می پوشیده است.

3-صحیحه حماد: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع كَانَ يَلْبَسُ الْخَشِنَ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ نَرَى عَلَيْكَ اللِّبَاسَ الْجَدِيدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَ لَوْ لَبِسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شُهِرَ بِهِ فَخَيْرُ لِبَاسِ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ع إِذَا قَامَ لَبِسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ ع وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ ع.[[11]](#footnote-11) شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که شما تعریف می کنید که لباس علی علیه السلام چگونه بود و با چهار درهم پیراهن می خرید و می پوشید ولی شما لباس های تمیز می پوشید که حضرت در روایت جواب دادند که لباس علی علیه السلام در این زمان لباس شهرت است.

4-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً ع‌ كَانَ عِنْدَكُمْ فَأَتَى بَنِي دِيوَانٍ وَ اشْتَرَى ثَلَاثَةَ أَثْوَابٍ بِدِينَارٍ الْقَمِيصَ إِلَى فَوْقِ الْكَعْبِ وَ الْإِزَارَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ وَ الرِّدَاءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ إِلَى ثَدْيَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى أَلْيَتَيْهِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمْ يَزَلْ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى مَا كَسَاهُ حَتَّى دَخَلَ مَنْزِلَهُ ثُمَّ قَالَ هَذَا اللِّبَاسُ الَّذِي يَنْبَغِي- لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَلْبَسُوهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ لَكِنْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يَلْبَسُوا هَذَا الْيَوْمَ وَ لَوْ فَعَلْنَاهُ لَقَالُوا مَجْنُونٌ وَ لَقَالُوا مُرَاءٍ وَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ- وَ ثِيابَكَ فَطَهِّرْ قَالَ وَ ثِيَابَكَ ارْفَعْهَا وَ لَا تَجُرَّهَا وَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا كَانَ هَذَا اللِّبَاسَ.[[12]](#footnote-12) : حضرت علی علیه السلام در کوفه بود و به محله بنی دیوان آمد و با یک دینار سه ثوب خرید: دشداشه ای که کوتاه بود و تا پایین پا نمی آمد، ازاری که تا نصف ساق می آمد و ردائی که تا سینه های حضرت بیشتر نمی آمد و خدا را هم حمد می کرد و می فرمود برای مسلمین شایسته است که این لباس را بپوشند. امام صادق علیه السلام فرمودند که امروز نمی شود این کار علی علیه السلام را انجام داد و اگر انجام دهیم ما را متّهم به جنون و ریاکاری می کنند.

گفته می شود این روایات بیان می کند که لباس شهرت را نپوشید و لباس شهرت همان لباس علی علیه السلام بوده است که نمی شود لباس شناعت باشد یا همان تعبیری که در روایت أول شده بود و قسم شهرت خیر را نیز تصویر کرده بود.

5-وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكَتِّبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهِمُوهُ عَلَى دِينِهِ- فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَكْرَهُ شُهْرَةَ الْعِبَادَةِ وَ شُهْرَةَ اللِّبَاسِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا فَرَضَ عَلَى النَّاسِ- فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً- مَنْ أَتَى بِهَا لَمْ يَسْأَلْهُ اللَّهُ عَمَّا سِوَاهَا- وَ إِنَّمَا أَضَافَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص مِثْلَيْهَا- لِيَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ مَا يَقَعُ فِيهَا مِنَ النُّقْصَانِ- وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ عَلَى كَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ- وَ لَكِنَّهُ يُعَذِّبُ عَلَى خِلَافِ السُّنَّةِ.[[13]](#footnote-13)

در این روایت به شهرت عبادت اشاره می کند و شهرت عبادت نمی شود که شهرت شناعت باشد.

لذا گفته می شود که این روایات با اختصاص شهرت به شهرت شناعت سازگار نیست.

**جواب این است که:**

از خود این روایات این مطلب استفاده می شود زیرا یک زمانی آن لباس، لباس علی علیه السلام بود ولی اگر امروز پوشیده شود موجب شناعت می شود و می گویند ریاکار است و یا این که أصل آن خیر بوده است ولی اگر ما انجام دهیم موجب بد نامی می شود مثل عبادت زیاد که باعث می شود بگویند این شخص افراطی است یا ریاکار است و شهرت خیر یعنی أصلش خیر است ولی منشأ می شود که اگر آن را انجام دهیم مردم احساس بدی کنند و منشأ شناعت و هتک شخص شود. لذا گفته می شود این روایات با این که شهرت به معنای شهرت شناعت باشد منافات ندارد.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص444.](http://lib.eshia.ir/11005/6/444/%DB%8C%D8%A8%D8%BA%D8%B6) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص440.](http://lib.eshia.ir/11005/6/440/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%A8%D8%A7%D8%A4%D8%B3) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص84.](http://lib.eshia.ir/11005/5/84/%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%BA) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص301.](http://lib.eshia.ir/11005/5/301/%D8%A7%D9%84%D9%82%DB%8C%D9%84) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص54.](http://lib.eshia.ir/11005/6/54/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B1%D8%B3) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص54.](http://lib.eshia.ir/11005/6/54/%D8%A3%D8%AD%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص270.](http://lib.eshia.ir/11005/6/270/%D9%85%D9%85%D9%84%D9%88%D8%A1) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص269.](http://lib.eshia.ir/11005/6/269/%D8%A3%D8%A8%D8%BA%D8%B6) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص272.](http://lib.eshia.ir/11005/6/272/%DB%8C%D8%AA%D8%B1%D8%A8%D9%91%D8%B9) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص443.](http://lib.eshia.ir/11005/6/443/%D9%81%D8%B1%D9%82%D8%A8%DB%8C) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص411.](http://lib.eshia.ir/11005/1/411/%D8%B4%D9%87%D8%B1%20%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص456.](http://lib.eshia.ir/11005/6/456/%D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-12)
13. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص79، أبواب مقدمات العبادات، باب17، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/79/%D8%B4%D9%87%D8%B1%D8%A9%20%D8%A7%D9%84%D9%84%D8%A8%D8%A7%D8%B3) [↑](#footnote-ref-13)